

در ابتدا مقایسه‌ای بین بودجه آموزش و پرورش در کشور ما با سایر کشورها داشته باشید:

هدف اصلی و مأموریت بزرگ آموزش و پرورش، تربیت انسان‌های توسعه‌یافته‌است. به‌رغم دهه‌های ۵۰ و ۶۰میلادی که توسعه اقتصادی اصل بوده در دهه‌های بعد، به‌ویژه، دهه نود، مفهوم توسعه انسانی و لزوم سرمایه‌گذاری در این جهت اهمیت ویژه‌ای در دنیا پیدا کرد و تخصیص منابع اقتصادی بااولویت تربیت انسان‌های توسعه‌یافته در کشورهای پیشرفته جایگاه خاصی پیدا کرد.

برمبنای آخرین گزارش منتشر شده(در سال ۹۵) دولت‌ها مجموعاً هزار و چهارصد و سه میلیارد دلار برای آموزش در سطوح مختلف هزینه کرده‌اند که ۷۹ درصد آن، در کشورهای توسعه‌یافته جهان هزینه شده‌است. هزینه‌سرانه هر دانش آموز و دانشجو در کشورهای توسعه یافته به‌طور متوسط چهار هزار و نهصد و هفتاد و نه دلار، در کشورهای در حال توسعه، دویست و هفده دلار و برای کم توسعه‌ترین، سی و سه دلار است.

کشور ما در این میان چه جایگاهی دارد؟

متأسفانه ایران، جزو کم توسعه‌ترین هاست.

کشورهای توسعه‌یافته، ۳۳ برابر بیشتر از کشورهای در حال توسعه و ۱۵۰ برابر بیشتر از کشورهای کم توسعه برای هر دانشجو و دانش آموز هزینه کرده‌اند. فاصله موجود در توسعه بین کشورها و سطح توسعه نیروی انسانی، از همین ارقام قابل استخراج است. در کشور ما سهم کل هزینه‌های آموزشی دولتی از تولید ناخالص ملی، به حدود ۵٪ می‌رسد که در مقایسه با سایر کشورها بسیار ناچیز است. بودجه اختصاص یافته به آموزش در کشورهای مختلف جهان به‌طور متوسط حدود ۲۶ درصد کل بودجه آنهاست در صورتی که در ایران در سال ۷۸ حدود ۱۵ درصد و در سال جاری، در بخش بودجه‌های جاری ۱۷٫۹ درصد، در بخش عمرانی ۳٫۲ درصد و از محل درآمدهای اختصاصی ۷/۳ درصد بوده است؟

در مجموع بودجه اختصاص یافته به آموزش چنددرصد بودجه کل کشور است؟

سهم کل فصول آموزشی از بودجه عمومی دولت در سال ۱۳۸۰ معادل ۱۹/۱ درصد و در سال ۱۳۸۱ معادل ۱۵/۹ درصد می باشد ولی سهم بخش آموزش عمومی و فنی حرفه‌ای مجموعاً از ۱۵/۷ درصد به ۱۲/۹۷ درصد (حدود ۱۳ درصد) رسیده است.

تقسیم بودجه در درون بخش‌های آموزشی در کشور ما به چه صورت است؟

سهم کلی آموزش در بودجه هر کشور یک بحث است و تقسیم بودجه در درون این بخش، بحث دیگری است. توزیع بودجه‌های آموزشی و هزینه‌های سرانه آموزشی باید با توجه به بازدهی اجتماعی در سطوح مختلف آموزشی صورت گیرد. بنابراین اولویت تخصیص منابع عمومی باید به سطوح پایین تر تحصیلی تعلق گیرد.

اختلاف میان هزینه‌های سرانه جاری دولتی در آموزش عمومی و آموزش عالی، رابطه معکوس‌ی با میزان توسعه یافتگی کشورها دارد. به این ترتیب که در کشورهای توسعه یافته، هزینه سرانه دانشجو، فقط ۲۸ درصد بیشتر از هزینه‌های سرانه آموزش عمومی است ولی در کشورهای عقب‌مانده، این رقم به بیش از ۱۰ برابر افزایش پیدا می‌کند. یعنی سرانه آموزش عالی ۱۰ برابر بیشتر از آموزش عمومی است. البته جهت گیری کلی دنیا به دلیل اهمیت آموزش‌های عمومی

و به سمت کاهش این اختلاف است. این در حالی است که در ایران، در سال ۷۴، (مجموعه آماری که منتشر شده) مجموع هزینه‌های دولتی برای هر دانشجو، ۱۳ برابر بیشتر از مخارج دولتی برای یک دانش آموز است. یعنی نابرابری سرانه دانشجو یا سرانه دانش آموز در کشور ما، از عقب افتاده‌ترین کشورهای جهان هم بیشتر است که این باعث شده آموزش عمومی ما از یک نارسایی و بی کیفیتی عمیق برخوردار شود و دانش‌آموختگان آموزش و پرورش ما از سطوح پایسته سواد و آگاهی فاصله گیرند.

به نظر می‌رسد ۹۰درصد از همین مقدار اندک بودجه در آموزش و پرورش هم، صرف حقوق کارمندان و معلمان می شود، درست است؟

دقیقاً بیش از ۹۰ درصد بودجه آموزش و پرورش، هزینه‌های جاری است و بخش بسیار کمی از آن در جهت سرمایه‌گذاری و بودجه عمرانی هزینه می‌شود. اعتبارات عمرانی کل بخش‌های عمرانی حدود ۶درصد کل اعتبارات عمرانی بودجه عمومی است که در سال ۱۳۸۱ حدود ۴/۴ درصد آن متعلق به آموزش و پرورش است.

این کمبودها و این فاصله‌ها تا چه زمانی قرار است ادامه یابد و آیا راهکاری جهت حل این معضلات وجود دارد؟

در ارتباط با بودجه، قبل از این که به خود بودجه بپردازیم، باید به اقتصاد آموزش و پرورش توجه کنیم. در اقتصاد آموزش و پرورش کشور ما، برای تأمین بودجه چند منبع وجود دارد. اولین منبع که در اصل سی‌ام قانون اساسی به آن اشاره شده و رایگان بودن آموزشی عمومی (مثل اکثر نقاط دنیا) از آن ناشی می‌شود، سرمایه‌گذاری دولت است. در واقع سهم اصلی بودجه در آموزش و پرورش را دولت باید بپردازد.

در اینجا بازمی‌گردیم به همان مسأله اختصاص بودجه دولتی به آموزش و پرورش و کمبودی که در این زمینه وجود دارد:

بله، ولی این منبع باهمه‌اهمیشش، یکی از منابع تأمین بودجه آموزش و پرورش است که البته با نوعی کم توجهی تاریخی از طرف مسؤولان کشور رویه رو شده است. تغییر نگرش مدیران عالی جامعه برای اختصاص منابع قابل توجه بودجه به آموزش و پرورش منبع دگرگونی در این مسیر و سرآغاز هر گونه دگرگونی در کشور خواهد بود. ضرورت توسعه و رخداد اصلاحات در کشور، طبیعتاً از آموزش و پرورش و سپس دانشگاه‌ها شروع می‌شود.

منبع دیگر تأمین سرمایه در آموزش و پرورش، خانواده‌ها هستند که در بعضی از کشورها معمول است ولی در کشور ما، به‌رغم این که در حال حاضر اقداماتی انجام می‌شود، جایگاهی پیدا نکرده است و در قانون اساسی نیز پیش‌بینی نشده‌است.

در بعضی از کشورها، مثل ژاپن، حدود ۳۰ درصد هزینه‌های

مربوط به آموزش دانش آموزان، برعهده خانواده‌ها است. متأسفانه در ایران یا به دلیل فقر و یا به سبب این که مردم به‌طور سنتی، این راز و وظایف دولت می‌دانند، چنین وظیفه‌ای را برای خود قبول ندارند.

شاید هم بی‌اعتمادی مردم نسبت به نظام آموزشی سبب چنین چیزی شده است. چرا که مردم حاضرند برای کلاس‌های رنگارنگ کشور هزینه‌های زیادی بپردازند ولی آن را از مدارس دولتی دریغ می‌کنند.

بله، این درست است، حداقل یکی از دلایل می‌تواند همین باشد.

یعنی اگر نظام آموزشی بتواند جلب اعتماد خانواده‌ها را بکند، از این کمک‌ها برخوردار خواهد شد؟

قبول دارم، متأسفانه این اعتمادسازی صورت نگرفته است و رابطه دانش آموز، معلم و مدرسه و مدیر با اولیای دانش آموزان یک رابطه مبتنی بر تعامل مثبت و کاملاً سازنده نیست.

سومین منبع تأمین بودجه، بحث گسترش مدارس غیردولتی است. گسترش این مدارس که در حال حاضر تنها حدود ۱درصد پوشش آموزش و پرورش را تأمین کرده‌اند می‌تواند کمکی به اقتصاد آموزش و پرورش باشد.

منبع چهارم برای تأمین بودجه و به تعبیر صحیح‌تر بهبود اقتصاد آموزش و پرورش، عبارت از کاهش فعالیت‌های غیر مرتبط، بهینه‌سازی فعالیت‌ها و ارتقای کیفیت می‌باشد. تنها در این صورت کوچک‌سازی معقول اتفاق می‌افتد و هزینه‌بری را کاهش می‌دهد.

منبع پنجم، متعادل ساختن نسبت بودجه آموزش عمومی به بودجه کل آموزش است همین مسأله‌ای که قبلاً به آن اشاره کردم. این پنج منبع، منابع تأمین بودجه برای آموزش و پرورش هستند.

تأمین بودجه یک قسمت از حل مسأله است. قسمت دیگر برمی‌گردد به چگونگی هزینه کردن این بودجه و جلوگیری از اتلاف آن در خود دستگاه آموزش و پرورش. برای این منظور چه فکری شده است؟

بله، بازنگری در مصرف و چگونگی مصرف بودجه در آموزش و پرورش بسیار مهم است، اول این که، ما با افزایش کیفیت و کاهش افت تحصیلی و افزایش بازدهی در آموزش و پرورش می‌توانیم، صرفه‌جویی قابل ملاحظه‌ای در بودجه داشته باشیم. دوم بحث کاهش مسؤلیت‌های غیر مربوطه است. در طول زمان علاوه بر مسؤلیت‌های اولیه و اساسی آموزش و پرورش، یکسری مأموریت‌های جدیدی بر آن

اضافه شده و باعث به‌وجود آمدن حجم فعالیت‌های خارج از چارچوب و غیر متعارفی در این وزار تخانه شده است. مانند: دانشگاه داری، اداره آموزشکده‌های فنی - حرفه‌ای، پایشش دانشگاهی که واقعا در آن اتلاف سرمایه صورت می‌گیرد. بر اساس شاخص‌های موجود، در

ایران؛ جزو کم توسعه ترین ها!

هاله باستانی

اشاره: میزان سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و پیشرفت در هر کشور است سرمایه‌گذاری بیشتر در آموزش و پرورش، رشد اقتصادی بالاتری را فراهم خواهد ساخت و رشد بالاتر می‌تواند توجه جدی‌تر و همه‌جانبه‌تری را برای آموزش بهتر و با کیفیت بالاتر فراهم سازد. با چنین نگرشی به نقش و جایگاه آموزش می‌توان انتظار جامعه‌ای پیشرو و توسعه یافته داشت.میزان اختصاص بودجه به آموزش و پرورش و برنامه وزار تخانه برای تأمین کسری بودجه را با دکتر «سید حسن حسینی»، معاون پارلمانی وزارت آموزش و پرورش در میان گذاشتیم:

پیش دانشگاهی به هیچ‌عنوان پیشرفت تحصیلی یا ارتقای سطح تحصیلی اتفاق نمی‌افتد و یا در حداقل ممکن این کار صورت می‌گیرد، تمام دغدغه‌های شرکت کنندگان این دوره، چگونگی تست زدن در کنکور است و عملاً ۸۰ درصد دروس پیش دانشگاهی در دانشگاه تکرار می‌شود. در حالی که تنها ۱۰درصد مجموعه پیش دانشگاهی، به دانشگاه راه پیدا می‌کنند. بنابراین ادامه چنین وضعیتی به هیچ‌عنوان مقرون به صرفه اقتصادی و یادارای توجه آموزشی و تربیتی نیست.

یکی دیگر از اقداماتی که باید صورت بگیرد، ساماندهی نیروی انسانی در مدرسه است، در برخی از مدارس نیروهایی داریم که استفاده مفید از آنها نمی‌شود.

این اثباتش نیرو در آموزش و پرورش یا وعده استخدام سه‌هزار نیروی جدید که آقای وزیر به تازگی از آن صحبت کرده‌اند چگونه قابل جمع است؟

آموزش و پرورش به نیروهای جدید و تازه نفس نیاز دارد و این مسأله با بحث مزاد بودن برخی از نیروهای ناکارآمد فرق دارد، علاوه بر این که مسأله بازنشستگی و خروج از تیم هم مطرح است که نیاز به جایگزینی دارند. از طرفی ما متعهدان خدمت به آموزش و پرورش را داریم که متقابلاً متعهد، به جذب آنها هستیم. این ردیف‌های استخدامی موجود، مربوط به جذب خروجی‌های تربیت معلم و معاهدان به خدمت است.

پس این مسأله چگونه حل می‌شود؟ نیروهایی که قرار است جذب شوند و از طرف دیگر نیروهای مازادی که در بدنه آموزش و پرورش وجود دارند؟

برای حل این مشکل، بحث بازنشستگی پیش از موعد مطرح شده و اینکه ۲۵ سال خدمت، برای بازنشستگی کفایت کند که البته به دلیل عدم تأمین اعتبار و مخالفت سازمان بازنشستگی، در این مسیر، موفق نبودیم، ولی من فکر می‌کنم بخشی از نیروهای مازاد در صورت سازماندهی مجدد و بهینه‌سازی سازماندهی قابل بهره‌برداری باشند.

یک راه دیگر در صرفه‌جویی هزینه‌ها، عدم تمرکز و ایجاد بوروکراسی کارآمد است. در این مسیر با ایجاد سازمان‌های استانی و ارتقای سطح ادارات کل استان‌ها به سازمان‌سعی شده‌است این عدم تمرکز از بین برود و هزینه‌های اضافی حذف شود.

ایجاد این سازمان‌ها نسبت به ادارات کل یک ارتقای سازمانی است؟

بله، همه واحدهای استانی مرتبط تجمیع شده و در قالب یک سازمان، ساماندهی می‌شوند. مورد بعدی در صرفه‌جویی، استفاده حداکثر از امکانات و محیط و کادر مدرسه در ساعات خارج از شیفت‌کاری مدرسه است که باعث رونق در اقتصاد مدرسه و درآمدزایی

می‌شود.

با مسؤولیت و برنامه‌ریزی خود مدارس؟

درصدد هستیم اختیاراتی در این زمینه به خود مدارس داده‌شود. اینها مجموعه عواملی است که می‌تواند در بازنگری مصرف مؤثر باشد.

تغییر نظام آموزشی و حذف پیش دانشگاهی ممکن است اتفاق بیفتد؟

اصلاح نظام آموزشی حکم برنامه سوم به آموزش و پرورش می‌باشد و به‌هر صورت باید به‌انجام برسد. فعالیت‌هایی هم در این راستا شده که هنوز به نتایج قطعی نرسیده‌است که حذف پیش دانشگاهی و اضافه کردن پیش دبستانی یکی از راه‌هایی است که ممکن است در آن پیشنهاد شود.

گرچه این تغییر ممکن است در صرفه‌جویی اقتصادی مفید باشد ولی فکر نمی‌کنید چنین تفسیر ساختاری، مثل همیشه موجب هدایت همه توجهاتی که می‌بایست صرف بهبود وضعیت بیمار آموزشی کشور شود، به این مسیر گردد؟

من مخالف تغییرات خیلی سریع و پی درپی هستم، مردم و دانش آموزان هم از این تغییرات مداوم خسته شده‌اند. اگر تغییرات و اصلاحات را در تغییر ساختارها خلاصه کنیم و به آن قانع شویم، اتفاقی در پیشبردهاهداف آموزشی و تربیتی نخواهیم داشت، اصل این است که اتفاق هادر مدرسه بیفتد و به بهبود آموزش و جامعه‌پذیری دانش آموزان منجر شود. متأسفانه تاکنون کمتر در این جهت کار کرده‌ایم که باید حتماً در کنار این تغییر ساختارهای ضروری روی این مباحث نیز کار شود.

به داخل خود آموزش و پرورش برمی‌گردم. در حال حاضر شاهد یک سری تغییرات در سطح مدیریت‌های آموزش و پرورش و جابه‌جایی مدیران ثابتی، در یک دایره کاملاً بسته هستیم. هیچ چشم‌اندازی جهت خروج مدیریت‌های آموزش و پرورش از این دایره بسته و استفاده از نیروهای متخصص خارج از آن وجود دارد؟

انتخاب مدیران در یک دایره بسته، اصلاً به نفع آموزش و پرورش نیست. چون هم مجموعه از خلأقیّت نیروهای جدید بازمی‌ماند و هم افراد درون مجموعه نسبت به رشد و ارتقای خود بدبین می‌شوند. به این منظور طرحی وجود دارد که طبق آن، انتخاب مدیران مدارس در سطح کلان کشور، با انتخاب شورای مدرسه و با دخالت شورای معلمان و انجمن اولیا و مربیان انجام شود. اگر این برنامه اجرا شود، کار بسیار بزرگی اتفاق افتاده است. در گام بعدی که انتخاب مدیران منطقه‌ای است قرار است این مدیران نیز با انتخاب شورای مدیران مدارس مناطق انتخاب شوند، یعنی شورای مدیران هر منطقه تعدادی مدیر را به شورای آموزش و پرورش منطقه معرفی می‌کنند و این شورا افرادی را به رئیس سازمان معرفی کرده و سازمان، ابلاغ راصادری کند تا مدیر علاوه بر پاسخگویی به مدیران بالادستی، به زیرمجموعه خود نیز پاسخگو باشد، اگر چنین اتفاقی بیفتد، بخش اصلی مدیران که با جامعه مرتبند، در یک فرآیند دموکراتیک انتخاب شده و کار سازتر خواهد بود.

این کار شروع شده است؟

این مدل فعلاً در مرحله طرح است. در بعضی از مناطق به صورت آزمایشی اجرا شده ولی هنوز عمومی نیست، برای انتخاب مدیران ستادی و استان‌ها نیز تلاش بر این است که افراد شایسته از میان مدیران مناطق انتخاب شوند.